

روزنامه خاطرات بهمن میرزا بهاء الدوله



به کوشش



بهمن بیانی و مجید عبدامین



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۷۶]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران

هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



روزنامه خاطرات بهمن میرزا بهاءالدوله



به کوشش
گرافیس، طراح و مجری جلد
بهمن بیانی و مجید عبدامین
کاوه حسن بیگلو
لیتوگرافی
چاپ متن
کوتر
آزاده
صحافی
حقیقت
تیراژ
۱۱۰۰ نسخه
چاپ اول
پاییز ۱۳۹۹

ناشر
انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف نسب، کوی لادن، شماره ۶
تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دوزنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دوزنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیأت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر عامل) - معصومه پاک‌راد (خزانه‌دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ و قفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمت‌های مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

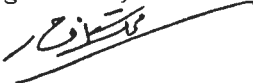
هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

۱۳۶۲

کتبی که با بودجهٔ این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همهٔ تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهدهٔ بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجهٔ آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجهٔ این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکتهٔ دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامهٔ فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینهٔ بیشتر دارد، درآمد ماهیانهٔ بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوختهٔ بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازهٔ واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم‌مقام آنهاست باشد.

در تکملهٔ دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاهشتم که کتب و رسالاتی که با بودجهٔ این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیهٔ پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیلهٔ این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمدهٔ مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسندهٔ این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره

۱۳۶۲

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان .

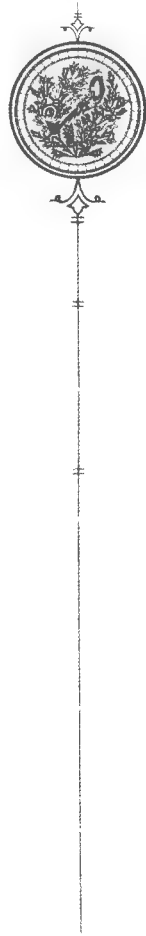
کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی .

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانناژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زیان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

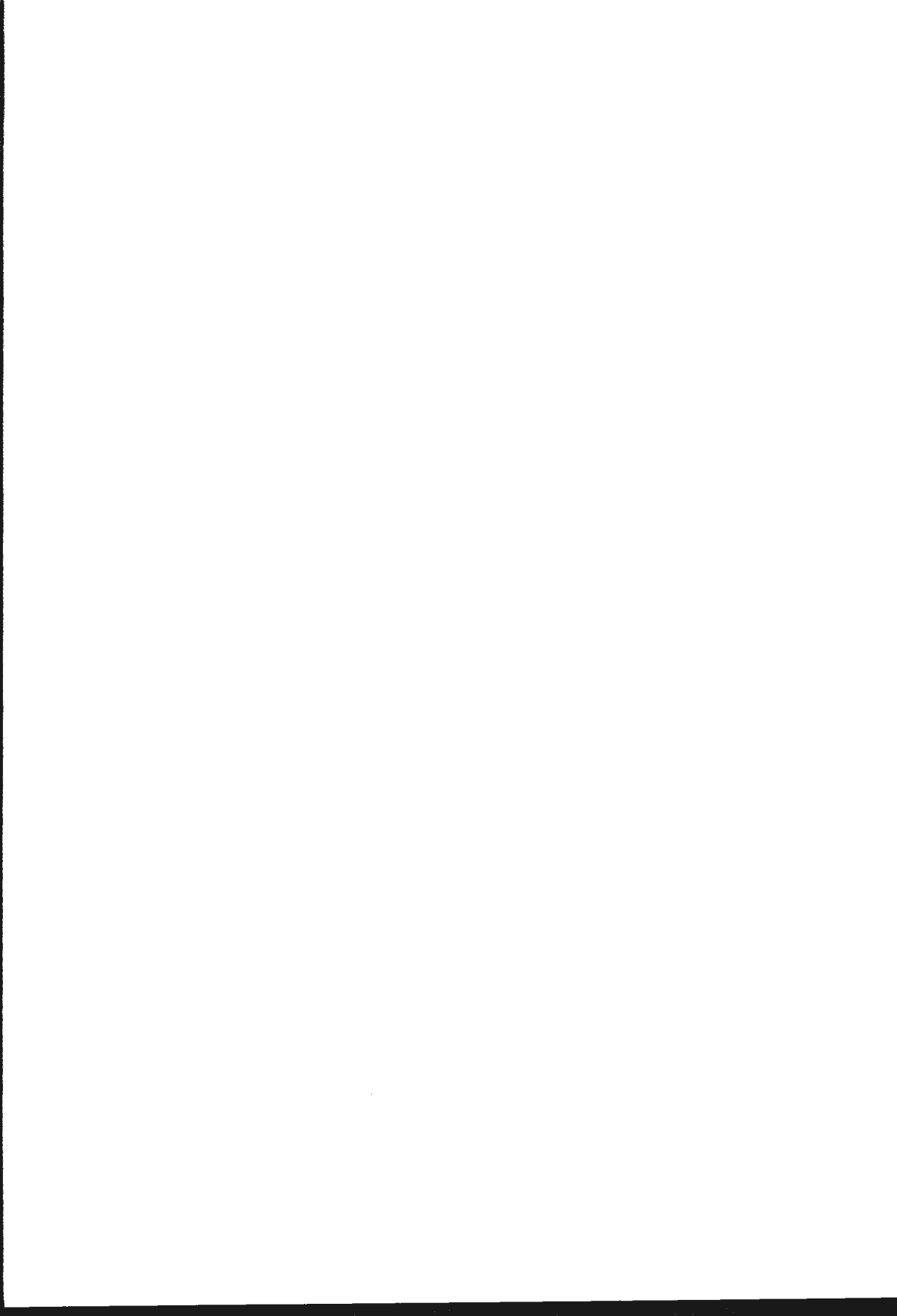


فهرست مطالب

نوزده	مقدمه مصحح
بیست و یک	مجلد اوّل
۱ - ۱۵	وقایع شوال ۱۲۷۰
۱۷ - ۲۹	وقایع ذیقعدۀ ۱۲۷۰
۳۱ - ۴۹	وقایع ذیحجۀ ۱۲۷۰
۵۱	مجلد دوّم
۵۳ - ۷۰	وقایع محرم الحرام ۱۲۷۱
۷۱ - ۸۸	وقایع صفر المظفر ۱۲۷۱
۸۹ - ۱۱۰	وقایع ربیع الاوّل ۱۲۷۱
۱۱۱ - ۱۲۶	وقایع ربیع الثانی ۱۲۷۱
۱۲۷ - ۱۳۹	وقایع جمادى الاوّل ۱۲۷۱
۱۴۱ - ۱۵۶	وقایع جمادى الثانی ۱۲۷۱
۱۵۷ - ۱۷۱	وقایع رجب المرجب ۱۲۷۱
۱۷۳ - ۱۸۸	وقایع شعبان المعظم ۱۲۷۱
۱۸۹ - ۲۰۰	وقایع رمضان المبارک ۱۲۷۱
۲۰۱ - ۲۱۷	وقایع شوال المکرم ۱۲۷۱
۲۱۹ - ۲۳۶	وقایع ذیقعدۀ ۱۲۷۱
۲۳۷ - ۲۵۵	وقایع ذیحجۀ ۱۲۷۱
۲۵۷	مجلد سوم
۲۵۹ - ۲۷۳	وقایع محرم الحرام ۱۲۷۲
۲۷۵ - ۲۹۱	وقایع صفر المظفر ۱۲۷۲
۲۹۳ - ۳۱۳	وقایع ربیع الاوّل ۱۲۷۲
۳۱۵ - ۳۳۰	وقایع ربیع الثانی ۱۲۷۲
۳۳۱ - ۳۴۴	وقایع جمادى الاوّل ۱۲۷۲
۳۴۵ - ۳۵۹	وقایع جمادى الثانی ۱۲۷۲

۳۷۲ - ۳۶۱	وقایع رجب المرجب ۱۲۷۲
۳۸۵ - ۳۷۳	وقایع شعبان المعظم ۱۲۷۲
۳۹۷ - ۳۸۷	وقایع رمضان المبارک ۱۲۷۲
۴۰۹ - ۳۹۹	وقایع شوال المکرم ۱۲۷۲
۴۲۱ - ۴۱۱	وقایع ذیقعدہ ۱۲۷۲
۴۳۲ - ۴۲۳	وقایع ذیحجہ ۱۲۷۲
۴۳۳	مجلد چهارم
۴۴۶ - ۴۳۵	وقایع محرم الحرام ۱۲۷۳
۴۶۰ - ۴۴۷	وقایع صفر المظفر ۱۲۷۳
۴۷۶ - ۴۶۱	وقایع ربیع الاول ۱۲۷۳
۴۹۰ - ۴۷۷	وقایع ربیع الثانی ۱۲۷۳
۵۰۱ - ۴۹۱	وقایع جمادی الاول ۱۲۷۳
۵۱۲ - ۵۰۳	وقایع جمادی الثانی ۱۲۷۳
۵۱۹ - ۵۱۳	حساب ختم قرآن
۵۲۱ - ۵۲۰	حساب گیاه مسر و دیطوس
۵۲۳	فهرست های چندگانه
۵۶۸ - ۵۲۵	نام اشخاص و القاب
۵۷۹ - ۵۶۹	اسامی جغرافیایی
۶۰۳ - ۵۸۱	مدنی، اجتماعی و اداری و واژه های خاص
۶۰۸ - ۶۰۵	طوائف، ایلات، خاندان ها و مذاهب
۶۱۱ - ۶۰۹	مأكولات، شیرینی جات و نوشیدنی ها
۶۱۴ - ۶۱۳	گل ها، گیاهان و میوه جات
۶۱۵	حیوانات و جانداران
۶۱۷	کتب و رسالات
۶۵۵ = ۶۱۹	بخش تصاویر
۶۵۷	منابع و مأخذ





به نام خدا

سنت نگارش روزنامه وقایع یومیه، خصوصاً به سبک و سیاقِ امروزیِ آن، در طی دو قرن اخیر و ابتدا از طریق آشناییِ رجال کشور با فرهنگ اروپایی به ایران راه یافته است. تعداد قابل توجهی از رجال دوره قاجاریه، وقایع روزانه خود را در قالب روزنامه یا کتاب خاطرات به رشته تحریر درآورده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، بهمن میرزا بهاءالدوله، حاج مخبرالسلطنه هدایت، عین‌السلطنه سالور، غلامعلی خان عزیزالسلطان و ناصرالدین شاه قاجار اشاره کرد.

بخش مهمی از تاریخ معاصر کشور ما به دوره قاجاریه اختصاص دارد که خوشبختانه در طی دو دهه اخیر، بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران و علاقه‌مندان عرصه تاریخ معاصر قرار گرفته است.

کتاب حاضر حاصل تصحیح روزنامه خاطرات شاهزاده بهمن میرزا بهاءالدوله است که وقایع مربوط به شوال ۱۲۷۰ تا جمادی‌الثانی ۱۲۷۳ ق. را شامل می‌شود. این خاطرات به صورت روزبه‌روز تحریر شده و هیچ روزی از قلم نیفتاده است.

در دوران اخیر، در برخی منابع از کتاب *روزنامه خاطرات بهمن میرزا* یاد شده است. به‌عنوان مثال مرحوم اردکانی در پانویس مقدمه کتاب *مخزن‌الوقایع* درباره این کتاب نوشته است: «یادداشت‌های بهمن میرزا بهاءالدوله که از آن یاد شد، نسخه‌ای است خطی در کتابخانه مجلس، با غلط‌های فاحش املائی و بسیار بدخط، به طوری که خواندن آن جز با تمرین و ممارست آسان نیست و از این جهت احتمالاً بنده هم کلماتی را درست نخوانده‌ام.»^۱ مرحوم مهدی بامداد نیز در جلد اول کتاب *شرح حال رجال ایران* ذیل بهمن میرزا چنین نوشته: «از نامبرده یادداشت‌هایی که دارای اغلاط املائی است باقی مانده است.» در بقیه مواردی که از این خاطرات یاد شده، چیزی فراتر از آنچه این دو بزرگوار به آن اشاره کرده‌اند ذکر نشده است.

۲. شرح حال رجال ایران، جلد ۱، ص ۱۹۹.

۱. مخزن‌الوقایع، مقدمه، پانویس ص ۳۳.

همانطور که در توضیحات مرحوم اردکانی اشاره شده است، مهم‌ترین صفتی که می‌توان برای این نسخه برشمرد، بدخطی و اغلاط فراوان املائی است که ظاهراً همین دو صفت باعث گردیده تا در طول زمان، مصححان محترم رغبتی برای تصحیح آن نداشته‌اند و تا به امروز در کنج مخزن کتابخانه مجلس، مهجور و غریبانه در انتظار دستی بوده تا مطالب ارزشمند و بی‌نظیر درون آن را برای جامعه مشتاق و پی‌گیر مطالب تاریخی به زیور طبع ببیارید. خوشبختانه امروز این امر محقق شد و پس از نزدیک به دو سال تلاش پیگیر و مداوم، موفق به تصحیح این اثر ارزشمند شدیم. ابتدا لازم است تا شرحی مختصر از کاتب نسخه در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

بهمن میرزا ملقب به بهاء‌الدوله، پسر سی‌وششم فتحعلی‌شاه قاجار و برادر صلبی و بطنی سیف‌الله میرزا از بطن صندوق‌دار حرم شاهی، گل‌بدن‌خانم ملقبه به خازن‌الدوله، زن گرجی تبار فتحعلی‌شاه و از جمله زنان مورد وثوق و محبوب وی بود. (ذوالقرنین، ج ۳، ص ۱۰۰۲)

هنگامی که آقامحمدخان قاجار به تفلیس لشکرکشی کرد، گل‌بدن‌خانم و جمعی دیگر از ترسازادگان را یکی از کسان حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله شیرازی به اسارت گرفت و پس از اعزام به طهران، به جمع کنیزان اسدالله‌خان پسر اعتمادالدوله پیوستند. پس از چندی به سبب آوازه زیبایی رخسار و شیرینی گفتار و رعنائی رفتار، منظور نظر فتحعلی‌شاه آمد و به حرم‌خانه شاهی افزون گشت. جمیع صفات پسندیده و صداقت در رفتار و گفتار سبب شد تا در قلب شاه قاجار محبوبیت مضاعف یافت، تا جایی که به سمت صندوق‌داری حرم محترم نائل آمد و لقب منصب فاخر خازن‌الدوله به وی اعطاء شد و جایگاهی والا در میان زنان حرم یافت. (همان، ص ۱۰۴۹)

در مورد تاریخ تولد بهمین میرزا در منابع پژوهشی اختلاف نظر وجود دارد. برخی منابع (گلشن محمود، ص ۱۱۸) تولد او را شب یکشنبه بیست‌وسوم شوال ۱۲۲۶ق. ذکر کرده‌اند. خود او در سال ۱۲۷۳ق. شب دهم ربیع‌الاول را شب سالگرد تولد خود اعلام کرده است (ص ۴۶۶). با استفاده از تبدیل تاریخ متوجه خواهیم شد که بهمین میرزا سالروز تولد خود را بر اساس تقویم جلالی محاسبه نموده و ۱۸ آبان را مبنای تولد خود قرار می‌داده است؛ در واقع هر دو تاریخ ۲۳ شوال ۱۲۲۶ق. و دهم ربیع‌الاول سال ۱۲۷۳ق. مصادف با ۱۸ آبان‌ماه بوده است و اختلاف تاریخی مورد اشاره نیز به همین سبب به‌وجود آمده است.

وی در نوزده سالگی (۱۲۴۵ق.) در معیت فتحعلی شاه به شیراز رفت. چون خاله شاهزاده، زن مهدیقلی خان قاجار دولو بود، حکومت استرآباد از طفولیت به نام شاهزاده بهاءالدوله بود. در واقع این حکومت اسماً به نام بهمن میرزا و رسماً برعهده مهدیقلی خان قاجار بود. او که مردی کافی، بسیار کارگذار و هوشیار بود، به نیابت شاهزاده در استرآباد حکومت می کرد. (گلشن محمود، ص ۱۱۸-۱۱۹)

بهمن میرزا همچنین مدتی حکومت سمنان و دامغان را داشت.

بعد از فوت فتحعلی شاه و در دوران سلطنت برادرزاده خود یعنی محمدشاه قاجار بود که در سال ۱۲۵۲ق. و از پی شکایت اهالی کاشان از نحوه حکومت عباسقلی خان جوانشیر، به جای وی به حکومت کاشان برگزیده شد، (خورموجی، ص ۲۵) اما حکومت او چندان به درازا نکشید و شاه در همان سال او را برکنار و مصطفی خان سمنانی را به جای وی به حکومت گماشت. (هدایت، ج ۱۰، ص ۱۹۸-۱۹۹) از آن پس بهمن میرزا در رکاب محمدشاه بود، تا در سال ۱۲۵۴ق. به جای خانلر میرزا حاکم یزد شد. او در این مقام کوشید آقاخان محلاتی را که در کرمان شورش کرده بود سرکوب کند. آقاخان به مهریز گریخت و در کالمند با سپاه بهاءالدوله که توسط مصطفی خان سمنانی فرماندهی می شد رودررو شد و شکستش داد. در نتیجه بهمن میرزا به یزد معاودت کرد و آقاخان به کرمان بازگشت. (خورموجی، ص ۳۰-۲۸)

معلومات تاریخی او خوب بوده و در اواخر عمر، خدمت برخلاف میل و خواسته اش، حکومتی به وی واگذار نشد و بیشتر وقت خود را در دارالخلافه و رسیدگی به امور جاری شاهزادگان صرف می نمود.

او برخلاف دیگر شاهزادگان قاجاری اعم از پسران فتحعلی شاه یا بنی عباس یعنی پسران عباس میرزا نایب السلطنه، اهل علم و مطالعه بود و علاقه وافری به جمع آوری کتاب به ویژه کتب تاریخی داشت و کمتر در محافل شرب و قمار و لهو و لعب شرکت می نمود. از میان اولاد بهاءالدوله، تنها از شش تن از اولاد وی (چهار پسر و دو دختر) اطلاعاتی در دست است.

اول: فریدون میرزا، از بطن دختر مهدیقلی خان دولوی قاجار بیگلربیگی استرآباد است. دوم: داراب میرزا که با ساسان میرزا از یک مادر بودند.

سوم: ساسان میرزا که در سال ۱۲۶۸ق. به للگی شاهزاده معین‌الدین میرزا ولیعهد دوم ناصرالدین شاه از بطن خجسته خانم تاج‌الدوله که خواهر او همسر ساسان میرزا بود درآمد و به همین مناسب به لله‌باشی معروف بود. وی بعد از فوت پدر لقب بهاء‌الدوله گرفت و به حاج بهاء‌الدوله معروف بود. ساسان میرزا در بیستم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۳ق. در طهران درگذشت. چهارم: مهدیقلی خان، برادر صلیبی و بطنی فریدون میرزا که هم‌نام جدش بود.

پنجم: حاجیه همایون سلطان خانم معروف به هماخانم. وی ابتدا به عقد قهرمان میرزا پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه درآمد و از وی صاحب پسری شد به نام کیومرث میرزا که لقب عمیدالدوله گرفت و آسیه خانم عزیزالدوله را به زنی داشت. پس از فوت قهرمان میرزا در سال ۱۲۵۵ق. هماخانم به عقد فیروز میرزا نصرت‌الدوله (فرمان‌فرمای بعدی) درآمد و از وی صاحب فرزندی شد از جمله عبدالحسین میرزا (فرمان‌فرمای بعدی و داماد مظفرالدین شاه)، حضرت علیا که زن مظفرالدین میرزا ولیعهد شد و ملک تاج خانم (نجم‌السلطنه بعدی) که ابتدا به عقد مرتضی‌قلی خان نوری وکیل‌الملک درآمد و پس از فوت وی با میرزاهدایت‌الله آشتیانی وزیردفتر ازدواج کرد. حاصل این ازدواج هم دو فرزند بود، آمنه و محمد (مصدق) که بعدها مصدق‌السلطنه لقب گرفت و به یکی از رجال درجه اول ایران تبدیل شد.

ششم: آسیه خانم که زن بیگلربیگی طهران بود.

اینها تمامی اطلاعاتی است که امروزه از بهمن میرزا بهاء‌الدوله در دست داریم. متأسفانه در اکثر منابع تاریخی، به غیر از تکرار مکررات و برخی کلی‌گویی‌ها، از این شاهزاده قاجاری اطلاعات مبسوطی درج نشده است.

بهاء‌الدوله شاهزاده‌ای بوده متعین و مورد وثوق شاه و شاهزادگان و امناء دولت به‌ویژه شخص اول مملکت یعنی میرزا آقاخان نوری صدراعظم؛ به همین مناسبت در بسیاری از امور مورد مشورت قرار می‌گرفته است، تا جایی که از طرف صدراعظم به‌عنوان شاهزاده‌باشی (کتاب حاضر، ص ۳۳۳) یعنی سر و بزرگ شاهزاده‌ها مخاطب می‌شود. از طرفی با توجه به اینکه پسر وی یعنی ساسان میرزا، به‌عنوان لله‌باشی ولیعهد و باجناق ناصرالدین شاه، حضوری هرروزه در مرکز ثقل تصمیمات حکومتی داشته است، همچنین به علت اینکه بهاء‌الدوله عموی تاج‌الدوله زن شاه و مادر ولیعهد بوده و وی با مهدعلیا زن پرقدرت دربار ناصری ارتباط نزدیک داشته، اهمیت این خاطرات دوچندان می‌شود.

در ادامه به نمونه‌هایی از اطلاعات جالب توجه که در این کتاب به رشتهٔ تحریر درآمده است اشاره می‌کنیم.

۱. کاتب به سبب حضور مداوم در دربار شاهی و حضور در بطن وقایع، گزارش‌های فراوانی در ارتباط با مسائل سیاسی و امور جاریهٔ دربار ارائه کرده است:

- حل اختلافات مستوفی الممالک و سپه‌دار با صدراعظم و خلوت کردن شاه با این افراد و گله‌مندی صدراعظم از این خلوت. (ص ۴)

- روابط مهدعلیا با شاهزادگان و بزرگان و دخالت در امور دولتی. (ص ۱۰)

- هم‌عهدی فرهادمیرزا و امام‌قلی‌میرزا و میرزا آقاخان با انگلیس و مطلع کردن سفارت از گفتگوهای خصوصی و دولتی توسط فرهادمیرزا. (ص ۷۷)

- دخالت جیران‌خانم فروغ‌السلطنه در امر دولت و بست‌نشینی محکومین در منزل وی. (ص ۸۶)

- خبرچینی فرهادمیرزا به سفارت انگلیس و خروج اعضای سفارت از ایران و رفتن زن فرهادمیرزا نزد صدراعظم جهت تقاضای دلجویی از فرهادمیرزا. (ص ۳۱۰)

- مشاجرهٔ لفظی صدراعظم و فرهادمیرزا و حرام‌زاده خواندن وی توسط صدراعظم. (۱۹۰)

- دخالت سفارت انگلیس در پرداخت حقوق و مستمری سیدمصطفی آخوند شوشتری. (ص ۲۰۰)

- یاعلی کشیدن سربازان قره‌باغی به‌عنوان اعتراض. (ص ۲۱۵)

- دستورالعمل مَهر کردن نامه‌های ولیعهد و خودداری شاه از باز کردن نامهٔ ولیعهد به سبب رعایت نکردن قوانین. (ص ۲۲۷)

۲. گزارش‌های فراوانی از وضعیت جوی و آب‌وهوایی شهر تهران ارائه کرده است:

- از غرایبات دنیا، امشب چهارساعت‌نیم از شب رفته یک صدای بسیار بزرگی آمد، همچو دانستیم توپ در کردند در بیرون شهر، یا قورخانه آتش گرفته است. بعد معلوم شد که تیر شهاب بود. (ص ۲۰۹)

- دیشب برف زیادی آمد که به قدر یک چارک، در پاری جاها نشسته بوده است. در شهر، بام‌های شهر به قدر چهار انگشت باز آمده بود، از بام‌ها ریختند. بسیار برف نافع خوبی بود. (ص ۳۳۵)

- امشب ماه گرفت. هفت ساعت بیست دقیقه از شب رفته. نیم‌دنگ باقی ماند، تمام گرفت. (ص ۴۵۲)

۳. وی اطلاعات مبسوطی از وقایع روزمره و اجتماعی را در اختیار خوانندگان قرار داده که از دیگر منابع قابل استخراج نیست:

- امروز صبح خبر دادند ما را که امام جمعه مرحوم شده است. در بالای بام‌های مسجد، در میان مسجد به این بزرگی از بس آدم بود، شأنه مردم از تنگی جا می‌ترکید. مرده را بیرون آوردند، روپوش را پاره کردند، بی روپوش بردند. نعش را در همان دیوار بست دفن کردند. این زمین به قدر دوازده هزار ذرع مال ورثه حاجی سیدحسن بود، حضرات بر امام‌جمعه مُرده مسلمانان وقف کردند در اینجا. (صص ۹۷-۱۰۰)

- امروز صبح من رفتم به دیدن شیخ عبدالحسین که از مشهد تازه آمده بود؛ روز دوشنبه وارد شد. تمام شهر به استقبال رفته‌اند. به طوری وارد کردند که حساب نداشت. هرگز هیچ ملا را به این شوکت وارد نکرده بودند. (ص ۳۲۳)

- بعد را رفتم به ارگ، سنگ قبر شاه مرحوم را می‌بردند به قم. همراه اردشیرمیرزا حاکم رفتیم به دروازه نو، سنگ را بار کردند، به اسب بستند، شیپور زدند، راه افتادند. تا پای کوره‌های پایین رفتیم، آنجا ملاکریم خطبه خواند؛ برگشتیم. سنگ را میرزااسدالله پسر نایب با یک نفر یاور توپخانه، سی نفر توپچی بردند. (ص ۳۱)

- امشب شنیدم که پسرۀ نطنزی که تهمت لواط زده بودند، شاه حکم کرد خواجه کردند، پسرۀ مُرد. (ص ۱۲۳)

- شنیدم دیروز که در اصفهان، شخصی پیدا شده است می‌گوید من پیغمبرم، کرامت هم دارم؛ تا کی باشد چه بگوید. (ص ۲۹۵)

- یک گنبدی ساخته‌اند، سرش را حلبی کرده‌اند، از برای سر خان خوارزم؛ من ندیده بودم، تازه دیدم. (ص ۳۰۰)

۴. واکنش نویسنده در مواجهه با پدیده‌های جدید از بخش‌های جالب توجه کتاب است: - از برای شاه دیروز یک جفت مرغ آوردند، زرد مایل به سفیدی، بسیار خوش‌رنگ، سرش کاکل دارد - ماده‌اش ندارد - به قدر سره‌های خودمان. اسم مرغ قناری است، اسم جزیره‌ای است که این مرغ آنجاست. از اسلامبول آوردند، بسیار خوب می‌خواند. (ص ۸۶)

- امروز ذره‌بین میرزاابراهیم را تماشا کردیم، بسیار خوب اسباب دارد. چیزی که تماشا کردیم، زبان شب‌پره، زبان مگس بود که بسیار غریب است. (ص ۱۳۵)

۵. اشارات فراوان کاتب به نحوه برگزاری اعیاد و مراسم باستانی از وجوه ممتاز این خاطرات است:

- امروز اول تیرماه رومی است. عید آبپاشان بود به هم، به آب سرد رفتیم. (ص ۲۰۳)
 - امروز صبح خاجشویان ارامنه است، عید بزرگشان است. (ص ۱۲۶)
 - شب را هم باز بنای خاک اندازان بود کردیم. امیرجان پیش من بود. (ص ۴۹۸)
۶. اخبار و گزارش‌های کاتب از مسائل خانوادگی شاه و اتفاقات اندرون شاهی در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد و در دیگر منابع مشاهده نشده است:
- خبر تازه امروز مذکور نشد، مگر کتک خوردن ملک‌زاده از نظام‌الملک که کاغذ عین‌الملک دست آمده بود. (ص ۳۸۸)
 - میرزا فضل‌الله امروز مذکور کرد که جیران‌خانم مادر امیرنظام از شاه کتک خورد، پریروز در داودیه. (ص ۲۸۱)
 - آسیه‌خانم امروز از خانه شاه آمد، مذکور کرد که کلثوم مادر مسعودمیرزا را شاه از این حیاط در کرد، به حیاط بهشت فرستاد. دختر معمارباشی را این حیاط آوردند، از برای اینکه سلطان حسین برادر مسعودمیرزا به شاه فحش داده بود.

موارد مطروحه فوق، تنها بخش کوچکی است از فراوان اطلاعات دست اول که در این کتاب در اختیار علاقمندان و پژوهشگران محترم قرار گرفته است.

خوانندگان محترم به خوبی آگاه هستند که از رجال عصر قاجار روزنامه‌های خاطراتی چند باقی مانده است. از جمله مبسوط‌ترین این خاطرات، روزنامه‌های خاطرات ناصرالدین‌شاه است که وقایع از ۱۲۷۹ تا ۱۳۱۳ق. یا به روایتی مسائل ۳۴ سال از دوران پنجاه‌ساله سلطنت این شاه را شامل می‌شود. پس از آن می‌توان به روزنامه خاطرات محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) اشاره کرد که وقایع سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ق. را پی گرفته است و گزارش‌های ارزشمندی از وضعیت حکومت، اوضاع دربار و روابط شخصی شاه قاجار ارائه نموده است. به غیر از دو مورد فوق، اکثر آثار به‌جای مانده از رجال قاجاری مربوط به سال‌های پایانی حیاط ناصرالدین‌شاه یا بعد از ترور وی است و تاکنون هیچ یادداشتی به غیر از روزنامه خاطرات بهمن‌میرزا بهاء‌الدوله که به وقایع این سال‌ها پرداخته باشد مشاهده نشده است. به این جهت این خاطرات از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

همان‌طور که در ابتدای مقدمه اشاره شد، بارزترین وجه مشخصه این نسخه، خط بد و اغلاط فراوان املایی است. لذا تصحیح این نسخه با روش‌های مرسوم و معمول اجرایی در تصحیح نسخ خطی دیگر امکان‌پذیر نبود. باید یادآوری کرد که در هر صفحه از نسخه، گاه تا ده‌ها غلط املایی مشاهده می‌شود که اگر قرار بر شرح و توضیح هر یک از این اغلاط بود، حجم کتاب به دو برابر حجم فعلی بالغ می‌شد. به همین سبب سعی شده تا در طول متن، تنها به موارد ضروری و حائز اهمیت در پانویس‌ها اشاره شود و به کلیه تغییرات صورت‌گرفته پرداخته نشود. در مواردی که صورت‌های تحریر کلمه متنوع نبوده (مانند حیات=حیاط و زرف=ظرف) شکل صحیح را اعمال و تغییر صورت‌گرفته را در پانویس تذکر داده‌ایم. کاتب در تمامی مواردی که نون ساکن قبل از حرف باء آمده است، مثلاً قنبر، تنبیه، تنباکو؛ قلب به میم نموده و به شکل قمبر، تمبیه و تمباکو نوشته است. تمامی این موارد به شکل معمول و امروزی آن تغییر داده شده است. به‌غیر از اشتباهات شکلی، کاتب در جای‌جای متن اشتباهات محتوایی نیز مرتکب شده که به‌عنوان مثال می‌توان به موضوع القاب افسرالملوک دختر شاه یا علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه اشاره نمود که در این موارد، توضیحات لازم در پانویس صفحه مربوطه در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است.

با توجه به مراجعه محققان و پژوهشگران عرصه‌های مختلف به این چنین کتاب‌هایی، فهرست‌هایی مختلف و متنوع همچون اسامی اشخاص و القاب، اسامی جغرافیایی، مدنی، اجتماعی و اداری و واژه‌های خاص، طوایف، ایلات، خاندان‌ها و مذاهب، مآکولات، شیرینی‌جات و نوشیدنی‌ها، گل‌ها، گیاهان و میوه‌جات، حیوانات و جانداران و کتب و رسالات تهیه شده است. در انتها نیز بخشی به تصاویر و گراورهای یافت‌شده از اشخاصی که به نوعی از ایشان در کتاب یاد شده اختصاص یافته است.

شیوه ترتیب فهرست اعلام اشخاص به شکل زیر است:

- نام‌هایی را که یکنواخت و مشابه بوده و احتمال می‌رفته است که دو یا چند شخص مجزا باشند، پشت سر هم و به ترتیب ذکرشان در صفحات آورده‌ایم، تا اختلاطی در هویت و منصب آن‌ها حاصل نشود. (مثلاً امام‌قلی‌خان برادر آسیه‌خانم و امام‌قلی‌خان دیگر)
- القاب، مناصب و عناوین بعدی و همچنین اطلاعات مربوط به اشخاص، پس از شماره صفحات و داخل پرانتز آورده شده است.

- پیش‌اسم‌ها (خطاب و عنوان) همچون آخوند، آقا، حاجی، ملا، میرزا و امثالهم را در میان () و بعد از نام شخص آورده‌ایم. بدیهی است عناوین خان و میرزا (عنوان شاهزادگی) اگر بعد از نام اشخاص آمده باشد در جای خود باقی‌مانده است.

- در تشخیص برخی از القاب اشخاص، از دیگر کتب و اسنادی که خود تصحیح کرده‌ایم، بهره برده‌ایم.

نام‌های شخصی افراد، با اقتباس از شیوه زنده‌یاد استاد ایرج افشار که در کتاب *چهل سال تاریخ ایران* معمول داشته‌اند، تنظیم گردیده است:

- اسم کوچک + کلمه عنوانی مثل خان و میرزا ← ارجاع به لقب (مثلاً پاشاخان ← امین‌صُره، طهماسب‌میرزا ← مؤیدالدوله)

- اسم کوچک منفرد ← ارجاع به لقب (مثلاً پرویز ← نیرالدوله)

- اسم کوچک منفرد ← (مثلاً حسینقلی)

- اسم کوچک + کلمه عنوانی مثل خان، میرزا یا نسبت (مثلاً خسروخان، خسرومیرزا، حبیب‌الله‌خان تنکابنی)

- اسم کوچک مرکب + کلمه عنوانی همچون خان، میرزا یا نسبت آن شخص (مثلاً حسینقلی‌خان، سلطان‌مرادمیرزا و سلیمان‌خان افشار)

مشخصات نسخه:

مالک نسخه: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

عنوان: روزنامه وقایع و احوال و... بهمن‌میرزا بهاء‌الدوله.

کاتب: بهمن‌میرزا بهاء‌الدوله.

قطع: وزیری ۱۵ * ۲۲ سانت.

تعداد صفحات: ۳۲۴ صفحه.

آغاز: روز اول ماه شوال ۱۲۷۰ است. امروز این کتابچه را از نو نوشته‌ام. امروز که سه‌شنبه اول ماه شوال عید رمضان است صبح را همراه کیومرث‌میرزا به کالسکه سوار شدم رفتم به نیاوران.

انجامه: رضاقلی‌میرزا یک مثنی.

تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در تهیه و تدوین این اثر ما را یاری کرده‌اند تشکر و قدردانی می‌کنیم. از جناب استاد عبدالله شهبازی که با راهنمایی‌های سازنده خودشان ما را در یافتن بسیاری از واژه‌ها و اسامی مواضع جغرافیایی یاری کردند، از آقای مهدی فراهانی بابت توضیحات ایشان در ارتباط با بخش‌های موسیقایی و نمایش‌های مذهبی و همچنین تنظیم و ویرایش تصاویر انتهایی کتاب، از آقای کیانوش معتقدی به پاس زحمات ایشان جهت ویراستاری کتاب، از آقای علی سنجابی جهت یافتن نام یک موضع جغرافیایی در بندر بوشهر؛ از آقای بهنام ابوترابی‌ان به پاس در اختیار گذاردن کتب متعدد جهت بازیابی اسامی و وقایع تاریخی، از سرکار خانم نسیم محمدی به جهت تذکراتی چند در جهت ویرایش و آراستگی متن حاضر و از سرکار خانم الناز نجفی از بابت توضیحاتی که در ارتباط با غذاهای نام‌برده در کتاب ارائه فرمودند تشکر و قدردانی می‌کنیم.

از حضرت استاد دکتر سیدمصطفی محقق داماد و کلیه کارمندان محترم انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، به پاس تلاش بی‌وقفه این مرکز، جهت ارتقاء سطح فرهنگ و دانش ایران عزیز، و فراهم نمودن شرایط لازم جهت چاپ هرچه نفیس‌تر کتاب حاضر تشکر و قدردانی می‌نماییم.

وظیفه خود می‌دانیم از مدیریت محترم بنیاد موقوفات دکتر افشار، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، به‌سبب تمامی زحمات و تلاش پیگیر و دلسوزانه ایشان، در جهت هرچه بهتر و پاکیزه‌تر شدن متن حاضر و یادآوری نکاتی چند در فهم لغات و اصطلاحات متن صمیمانه تشکر نماییم.

از دوستان عزیز آقایان کاوه حسن‌بیگلو، ابراهیم آبشاری و محمدرضا رضایی‌پور؛ به پاس تمامی زحمات ایشان در جهت هرچه بهتر عرضه شدن کتاب حاضر قدردانی می‌کنیم.

همچنین لازم است از جناب آقای علی‌اصغر علمی، مدیریت محترم انتشارات سخن و کلیه کارمندان محترم این مؤسسه، کمال تشکر و امتنان را داشته باشیم.

سخن را با درود به روان پاک دکتر محمود افشار و خلف صالحش، زنده‌یاد ایرج افشار، به پایان می‌بریم و برای زنده‌یاد استاد کریم اصفهانیان علو درجات و بهشت برین را آرزو مندیم.

این اثر را تقدیم می‌کنیم به تمامی پویشگران و علاقه‌مندان عرصهٔ تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین و یادآوری می‌کنیم، با توجه به بضاعت اندک اینجانبان، به احتمال قریب‌به‌یقین لغزش‌ها و اشتباهاتی در تصحیح این اثر روی داده که امیدواریم سروران و فضلا، بر این نقایص چشم‌نپوشیده و با تذکرات کارشناسانهٔ خود ما را مرهون محبت‌های خویش سازند.

بهار یک‌هزار و سیصد و نود و نه، تهران

بهمن بیانی - مجید عبدامین